

فرامذهبی بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب بر پایه مکتوبات وی

محسن عبدالملکی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

چکیده

برخی از منتقدان وهابیت گفته‌اند از نظر محمد بن عبدالوهاب، دعوت او تنها در امتداد و تساوی با مذهب حنبلی است و با سایر مذاهب در تباین و تضاد است. این درحالی است که در نگاه محمد بن عبدالوهاب، ماهیت فکر و دعوت او فرامذهبی است. مقصود از فرامذهبی بودن آن است که محمد بن عبدالوهاب دعوتش را ناظر به امور فرعی فقهی، در دایره امور اجتهادی و مداراپذیر، منحصرأ ذیل مذهبی خاص از مذاهب اربعه معرفی نکرده است، بلکه او دعوت خود را ناظر به آموزه توحید، بازگشت به اسلام و یکتاپرستی می‌خواند. فرامذهبی بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب را می‌توان از عناصری همچون گزاره‌های اصلی آیین وهابیت، نام‌های دل‌بخواه و مورد پسند محمد بن عبدالوهاب برای دعوتش، تقسیم تاریخ به دو برهه قبل و بعد از دعوت محمد بن عبدالوهاب، لحن مخالفان معاصر محمد بن عبدالوهاب و همچنین لحن سخن و دفاعیه‌های محمد بن عبدالوهاب به دست آورد. واژگان کلیدی: حنابله و وهابیان، رابطه وهابیت و مذهب حنبلی، تباین وهابیت و مذهب حنبلی، فرامذهبی بودن وهابیت.

۱. دانش آموخته دکتری وهابیت‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. Mohsen.abdolmaleki@hotmail.com

مقدمه

چیستی وهابیت و رابطه آن با مذاهب فقهی اهل سنت به ویژه مذهب حنبلی از جمله مسائل مهم و قابل بررسی است. گاه این گمانه از سوی برخی از منتقدان وهابیت شنیده شده که وهابیت چیزی جز مذهب حنبلی نیست و از نظر محمد بن عبدالوهاب، دعوت او در امتداد و تساوی با مذهب حنبلی و در تباین و تضاد با مذاهب شافعی، مالکی و حنفی است. این در حالی است که ماهیت وهابیت فرامذهبی است. مقصود از فرامذهبی بودن آیین وهابیت در نظر محمد بن عبدالوهاب آن است که او دعوتش را فاقد هرگونه مشخصه مذهبی می‌داند. در نگاه محمد بن عبدالوهاب دعوت او به هیچ وجه در باب امور فرعی، فقهی، اجتهادی و اختلاف بردار میان مذاهب و علما نیست؛ بلکه دعوتش پیرامون اصلی ترین عقیده، یعنی توحید و شرک در عبادت است. از دید او این دعوت نه مذهبی خاص از مذاهب اربعه را بد جلوه می‌دهد و نه مذهبی را متمایز و درخشان می‌سازد و نه مذهبی نو می‌آفریند؛ بلکه آموزه‌ها و عناصری از توحید و شرک در عبادت را نمایان می‌کند که نزد تمام پیشگامان مذاهب اربعه مسلم و مورد اتفاق است، لکن در سده‌های اخیر بر اثر رواج بدعت‌ها، خرافه‌ها و اهمال یا تحریف علما به فراموشی سپرده شده و جامعه را به باورها و رفتارهای شرک آلود و کفرآمیز کشانده است. بدین ترتیب محمد بن عبدالوهاب همواره سعی کرده از دعوتش تصویری عام و هم‌ساز با مذاهب اربعه و عالمان پیشگام آنها ارائه کند. براساس این تصویر، محمد بن عبدالوهاب خود را مصلح، مجدد و دعوت‌گر مردمان هم‌عصر خویش به پاک‌دینی و یکتاپرستی معرفی می‌کند، نه دعوت‌گر به خرده‌گروه و مذهب خاص. وی برپایه این صورت‌بندی، عالمان منتقد خود را تحریف‌گر مذهب، تجویز‌گر شرک و مانع توحید می‌بیند، برای او فرقی ندارد منتقدان او حنبلی باشند یا غیر حنبلی.

اکنون که معنای فرامذهبی بودن وهابیت بیان شد، باید دلایل و شواهد تأییدکننده این سخن ذکر شود. برای پی‌بردن به ماهیت فرامذهبی ایده و دعوت محمد بن عبدالوهاب در نظر وی کفایت درباره چند مطلب تأمل شود:

(۱) شناخت گزاره‌های اصلی گفتمان وهابیت؛

۲) برخی از نام‌های مورد پسند محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش همچون اهل توحید و موحدان؛

۳) تقسیم تاریخ نجد به دو برهه قبل و بعد از دعوت محمد بن عبدالوهاب؛

۴) تکفیر مخالفان حنبلی از سوی محمد بن عبدالوهاب؛

۵) فرامذهبی بودن دفاعیه‌های محمد بن عبدالوهاب؛

۶) لحن عالمان مخالف هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب.

۱. گزاره‌های اصلی گفتمان وهابیت و اولویت‌های دعوت محمد بن عبدالوهاب

گزاره‌های اصلی گفتمان وهابیت همان‌هاست که چرخ آیین وهابیت روی آنها می‌گردد و پیش‌فرض‌ها و چارچوب ذهنی وهابیان را می‌سازد، نه تنها مهمترین مسئله‌ها و پرسش‌های حیاتی محمد بن عبدالوهاب درباره دینداری مردم عصر و زمانه‌اش و همچنین خوانش او از توحید و شرک را در خود جای داده است؛ بلکه حاوی همان معیارهایی است که محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش به وسیله آنها میان امور توحیدی و شرکی تمایز قائل می‌شوند و البته ریشه نارضایتی مخالفان وهابیت هم هست. محمد بن عبدالوهاب براساس این گزاره‌ها خواستار تغییر و تحول ایدئولوژیکی بنیادین از شرک به توحید است. شناخت این گزاره‌ها نقش بسزایی در فهم ذهنیت فرامذهبی محمد بن عبدالوهاب از ایده و دعوتش دارد. این گزاره‌ها بدین شرح است:

الف) در نظر محمد بن عبدالوهاب و هواداران او توحید ربوبی یعنی انتساب انحصاری و اختصاصی امور کلان به خداوند سبحان؛ نه انتساب استقلالی امور خرد و کلان به خداوند. وهابیان بر این باورند اگر کسی امور کلانی همچون شفاعت، احیاء و أماته را حتی با قید «یاذن الله» به مخلوق نسبت بدهد، مرتکب شرک در ربوبیت شده است.

ب) پندار محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش چنین است که مشرکان عرب عصر بعثت پیامبر و همچنین مشرکان زمانه دیگر انبیا همگی در ربوبیت موحد بودند، مشرکان اموری مانند خلق، ملک، تدبیر، اعطای شفاء و عزت و نصرت، احیاء و أماته را مخصوص خدا می‌دانستند و تنها به دلیل عبادت غیرالله به شرک افتاده بودند، و البته عامل اصلی ابتلای مشرکان به شرک در عبادت، چیزی جز استشفاع از غیرالله نبود (ابن قاسم، ۱۹۹۶م: ۱۲/۱۹۳).

ج) محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش بر این پندارند عبادت در ذات کارهایی نظیر ذبح، نذر و طواف نهادینه شده است و تحقق مفهوم عبادت در مواردی از این دست، به هیچ وجه نیازمند اعتقاد ذابح، ناذر و طائف به الوهیت و ربوبیت نیست (همان: ۲۰۵/۱۲).

د) در نظر وهابیان، بسیاری از کارهای رایج در میان مسلمانان امروز تکرار رفتارهای مشرکان عصر پیامبران و ناقض یکتاپرستی است، برای همین وهابیان، مسلمانان مبتلا به این نواقض را با تعبیری همچون مشرک، کافر یا منتسب به اسلام یاد می‌کنند.^۱

این گزاره‌ها که موضوع و محور دعوت محمد بن عبدالوهاب است عقیدتی و فرامذهبی است و هیچ‌یک از آنها در حصار خوانش مذهب خاصی از مذاهب فقهی اهل سنت نیست.

۲. برخی از نام‌های مورد پسند محمد بن عبدالوهاب و هواداران او

نام‌ها و القاب دلخواه محمد بن عبدالوهاب، از عناصر مهم در فهم فرامذهبی بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب در نگاه اوست. محمد بن عبدالوهاب براساس خوانشی که از توحید دارد از پیروان فکری‌اش با تعبیر مدح‌آمیز «موحد» و «اهل توحید»^۲ (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق:

۱. اگر محمد بن عبدالوهاب و هواداران او به کفری بودن اعتقاد و عمل این دسته از عالمان تجویزگر استشفاع و استغاثه به غایبان و ارواح آنان تصریح کنند روال طبیعی اعتقادشان را در پیش گرفته‌اند لکن اگر از این کار صرف نظر کنند اقدامی محافظه کارانه انجام داده‌اند که بیانگر موضع حقیقی آنان نیست، بنابراین سکوت یا موضع‌گیری‌های ستایش‌گرانه وهابیان در قبال عالمان اهل سنت تجویزگر استشفاع و استغاثه را نباید صادقانه برآورد کرد و قاطعانه باید گفت این دسته از اظهار نظرهای تقلبی و غیرقابل‌باور است. محمد بن عبدالوهاب برخی از حنبله متقدم و متاخر را یاد کرده که در برخی از آثارشان مطالبی را تجویز کرده‌اند که در نگاه محمد بن عبدالوهاب شرک جلی، ناقض اسلام و همچنین کفر اکبرند. او به طرزی غریب به استشفاع، تبرک و استغاثه‌های مکرر عالمان طراز اول حنبله و دیگر مذاهب بی‌اعتناست. این در حالیست که موضوعاتی از این دست در آثار حنبله متقدم و متأخر بسیار عیان و مشهور است.

۲. او در رساله کشف الشبهات نوشته است: «والعامی من الموحدين يغلب الألف من علماء هؤلاء المشركين» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق: ۱۴؛ ضاهر، بی‌تا: ۲۸)؛ «فالوهابيون يرفضون بشدة أن تتم تسميتهم فرقة، معتبرين أنفسهم موحدين.» (الردیسی و نویره، بی‌تا: ۹) «تعني كلمة الوهابية العقيدة أو المذهب أو الحركة السياسية التي أسسها محمد بن عبدالوهاب لكن الوهابيين يرفضون هذه التسمية التي يرميهم بها حسب قولهم أعداءهم و يفضلون تلقيب أنفسهم بالموحدين و أهل التوحيد و أصحاب الطريقة المحمدية و الدعوة السلفية في حين أعداءهم كفرة و مرتدون و منافقون... و هلم جزاً.» (همان: ۲۷)

۱۴) یاد کرده و البته مخالفان دعوتش را مشرک، کافر و مرتد خوانده است. (همو، بی تا: ۶۹، ۱۲۵، ۱۵۲ و ۳۳؛ همو، ۱۴۱۸ق: ۱۵ و ۱۵۴)^۱ مقصود از مشرک و کافر در این اطلاق، فردیست که به شرک جلی و کفر اکبر مبتلاست. (ابن غنام، ۱۹۹۴م: ۵۱۲/۱)^۲ همچنین وهابیان در یک تقسیم‌بندی مشرکان را از حیث زمان به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱) مشرکان قدیم که در هنگامه آغاز رسالت پیامبر خاتم بوده‌اند (ابن قاسم، ۱۹۹۶م: ۱۸۷/۱۰).^۳

۲) مشرکان جدید و حاضر در زمانه محمد بن عبدالوهاب تاکنون که شرکشان غلیظ‌تر و شدیدتر از مشرکان قدیم و نخستین است (همان: ۵/۱۴؛ ابن عبدالوهاب، بی تا: ۷۶).^۴

در نهایت باید گفت اینکه محمد بن عبدالوهاب مخالفانش را حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی، اشعری، ماتریدی، شیعی نخوانده، بلکه مشرکان زمانه خویش انگاشته و تلاش کرده این منازعه را حول دو قطب توحید و شرک ترسیم کند، سندی گویا بر فرامذهبی بودن این دعوت، در نظر محمد بن عبدالوهاب است.

۳. تقسیم تاریخ نجد به دو برهه قبل و بعد از دعوت محمد بن عبدالوهاب

مورخان وهابی برپایه شعارهای محمد بن عبدالوهاب، تاریخ نجد را به دو برهه قبل و بعد از اعلان دعوت محمد بن عبدالوهاب تقسیم کرده‌اند. حسین بن غنام که در زمانه محمد بن

۱. محمد بن عبدالوهاب بارها از تعبیر مشرکین زمان ما استفاده کرده است. برخی از این موارد اینجا ذکر می‌شود: «واعلم أن المشركين في زماننا قد زادوا على الكفار في زمن النبي.» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۶۹)؛ «المشركون في زماننا أضل من الكفار في زمن رسول الله.» (همان: ۱۲۵)؛ «واعلم أن المشركين في زماننا قد زادوا على الكفار في زمن النبي ﷺ» (همان: ۱۵۲)؛ «إنما يعنون بالإله ما يعني المشركون في زماننا بلفظ: "السيد"» (همان: ۱۵۴)؛ «وأنا أذكر لك أشياء مما ذكر الله في كتابه جواباً لكلام احتج به المشركون في زماننا علينا» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق: ۱۵)؛ «إثبات أن شرك الأولين أخف من شرك أهل زماننا (بأمرين) فإذا عرفت أن هذا الذي يسميه المشركون في زماننا الاعتقاد، هو الشرك الذي نزل فيه القرآن وقاتل رسول الله ﷺ الناس عليه، فاعلم أن شرك الأولين أخف من شرك أهل زماننا بأمرين.» (همان: ۳۳)

۲. به عنوان مثال ابن غنام نوشته است: «وقول بعض أئمة المشركين إن الذي يفعل في زماننا شرك أصغر» في غاية الفساد.

۳. تعبیر "المشركون الأولون" ناظر به همین طیف از مشرکان است.

۴. القاعدة الرابعة: أن مشركي زماننا أغلظ شركاً من الأولين. القواعد الأربع، قاعده چهارم. گاهی هم گفته‌اند: «وأكثر الناس اليوم، على الشرك، وعبادة غير الله.» (ابن قاسم، ۱۹۹۶م: ۵/۱۴)؛ همچنین گاهی گفته‌اند: «مشرکي زماننا يدعون أناساً لا يوازنون عيسى والملائكة.» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۷۶)

عبدالوهاب همدلانه با او در یک مکان زندگی کرده این صورت‌بندی از تاریخ نجد را ابداع کرد. این موضوع بعد از او توسط دیگر مورخان نجدی تکرار شد و به یکی از عناصر گفت‌وگویی وهابیان مبدل شد. این دسته از مورخان نجدی هم‌باور با محمد بن عبدالوهاب، همواره از نجد پیش از پدیدار شدن وهابیت، تصویری آکنده از شرک و کفر ترسیم می‌کنند و نجد پس از وهابیت را تابناک و توحیدی جلوه می‌دهند. در این تصویر، خبری از رقابت و برتری‌جویی مذهبی از مذاهب اربعه بر دیگر مذاهب نیست، آنچه در این صورت‌بندی و تقسیم دیده می‌شود، دوگانه توحید و شرک است، اساساً او اهل سنت پیرو مذاهب اربعه را گرفتار کفر و شرک پنداشته است. بر پایه این تفسیر، محمد بن عبدالوهاب خودش را در زمانه‌ای می‌دید که سیاهی شرک عبادت همچون زمانه پیش از بعثت پیامبر، بر سرزمین نجد و دیگر مناطق سایه افکنده، (ابن قاسم، ۱۹۹۶م: ۴۱/۲)^۱ مردمان این زمانه اعم از عامی و عالم، حنبلی و غیر حنبلی، همگی از اصل دین و معنای «لا اله الا الله» بی‌خبرند (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۲۶)^۲ چرا که به نواقض اسلام و توحید مبتلا شده و به شرک افتاده‌اند.^۳

بدین ترتیب باید برای احیای توحید و یکتاپرستی قیام کرد، بنابراین نزاع بر سر فرعی از فروع فقهی و مسائل مورد اختلاف در فقه مذاهب نیست، نزاع بر سر اصلی‌ترین و اولی‌ترین گزاره دین، یعنی توحید است. ارائه چنین صورت‌بندی و تقسیمی از تاریخ نجد به هیچ وجه ناظر به جرح یا تعدیل مذهب خاصی از مذاهب اربعه نیست، در این قاب و تصویر، محمد بن عبدالوهاب و هواداران او به مثابه رسولانی فرامذهبی هستند که داعیه مبارزه با کفر و شرک و دعوت به اصل دین را دارند.

۱. محمد بن عبدالوهاب و پیروانش بر این باورند که شرک اکبر و عبادت اصنام زمین را فراگرفته است. «فلا يخفى عليكم ما ملأ الأرض من الشرك الأكبر، عبادة الأصنام» (ابن قاسم، ۱۹۹۶م: ۴۱/۲) محمد بن عبدالوهاب در چهارمین قاعده از قواعد چهارگانه‌اش، نه تنها مسلمانان را مشرک دانسته، بلکه شرک آنان را بدتر از شرک مردمان دوران جاهلیت و عصر آغاز رسالت پیامبر خاتم خوانده است. عبارت وی از این قرار است: «القاعدة الرابعة: أن مشركي زماننا أغلظ شركاً من الأولين». بن عبدالوهاب، القواعد الأربع. «فاعرف أن شرك المشركين، الذين كانوا في زمان رسول الله ﷺ أخف من شرك أهل زماننا، لأن أولئك يخلصون لله في الشدائد، وهؤلاء يدعون مشائخهم في الشدة والرخاء؛ والله أعلم».

۲. فاعلموا أنكم لم تعرفوا دين الإسلام، ولا شهادة أن لا إله إلا الله.

۳. موضوع صورت‌بندی وهابیان از تاریخ و ماهیت آن به همراه شواهد و قرائن، قبلاً در مقاله‌ای جداگانه طرح و منتشر شده است، از این رو خوانندگان می‌توانند برای تفصیل در این باره به شماره ۴۹ از مجله سراج منیر مراجعه نمایند.

۴. تکفیر مخالفان حنبلی از سوی محمد بن عبدالوهاب

مفتیان، قضات و مدرسان فقه حنبلی و دیگر حنابله منطقه نجد خیلی زود دریافتند با مسئله بسیار مهمی دست و پنجه نرم می کنند، مسئله ای که بدون ذره ای مبالغه، در نظر آنان مسئله مرگ و زندگی بود؛ چرا که محمد بن عبدالوهاب مخالفان نجدی و حنبلی اش را به کفر و شرک و رزی، بی خبری از معنای عبادت و معنای «لا اله الا الله» متهم می کرد. (همان: ۱۶۷، ۱۸۷ و ۲۰۶) محمد بن عبدالوهاب مخالفان حنبلی اش را تافته جدا بافته نمی دانست و همان اتهامات و طعن هایی را که برای مخالفانش از مذاهب شافعی، حنفی و مالکی بکار می برد درباره مخالفان حنبلی اش بدون ذره ای تسامح بکار می برد. سلیمان بن سحیم که از مخالفان وهابیت بود، (عثیمین، ۱۹۹۳م: ۴۲) از سوی محمد بن عبدالوهاب به عنوان فردی کودن و بی خبر از معنای عبادت مورد عتاب قرار گرفته است: «لکن البهیم لا يفهم معنى العبادة» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۵۸؛ آل عبداللطیف، ۱۴۱۲ق: ۳۴) او در تعابیری عام، بدون تفکیک میان مذهب مخالفانش، نه تنها آنان را مشرک و بی خبر از معنای توحید و لا اله الا الله خوانده؛ (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۴۴ و ۱۱۱)^۱ بلکه آنان را از ابولهب و ابوجهل و دیگر مشرکین عصر رسالت پیامبر اسلام گمراه تر انگاشته است. (همان، ۷۵)^۲ محمد بن عبدالوهاب، عالم و قاضی حنبلی عبدالله المویس را به دلیل مخالفتش با دعوت وهابیت، بی اطلاع از عقیده حنابله خوانده است: «وهذا من أبين الأدلة على أنه لم يفهم عقيدة الحنابلة، ولم يميز بينها وبين عقيدة المبتدعة» (همان: ۱۳۳؛ ابن قاسم، ۱۹۹۶م: ۲۷/۲) این سطح از مخالفت محمد بن

۱. محمد بن عبدالوهاب هر گونه اعتقاد و باور به اثربخشی به اولیاء و صالحان زنده غایب یا برزخ نشین را به منزله بی خبری از معنای لا اله الا الله می پنداشت و این مطلب را در موارد متعددی صریحاً و تلویحاً بیان می کرد، به عنوان مثال وی گفته است: «فإن كان كلامي صحيحاً لا مجازفة فيه، وأن شاميكم لا يعرف معنى لا إله إلا الله، ولا يعرف عقيدة الإمام أحمد.» (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۴۴)؛ همچنین در جای دیگر نوشته است: «فمن زعم من علماء العارض أنه عرف معنى لا إله إلا الله أو عرف معنى الإسلام قبل هذا الوقت أو زعم عن مشايخه أن أحداً عرف ذلك فقد كذب وافتري ولبس على الناس ومدح نفسه بما ليس فيه.» (همان: ۱۱۱)

البته محمد بن عبدالوهاب درباره خودش هم قاطعانه این سخن را گفته است، «وأنا أخبركم عن نفسي: والله الذي لا إله إلا هو لقد طلبت العلم، واعتقد من عرفني أن لي معرفة، وأنا ذلك الوقت لا أعرف معنى "لا إله إلا الله" ولا أعرف دين الإسلام قبل هذا الخير الذي من الله به، وكذلك مشايخي - ما منهم رجل عرف ذلك.» (ابن غنام، ۱۹۹۴م، ۳۰۹/۱؛ ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۱۱)

۲. المشركون في زماننا أضل من الكفار في زمن رسول الله ﷺ

عبدالوهاب با رقیبان حنبلی‌اش گواهی دیگر بر فرامذهبی بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب در نظر وی است.

۵. فرامذهبی بودن دفاعیه‌های محمد بن عبدالوهاب

اساساً اینکه محمد بن عبدالوهاب به عنوان پیشوا و مبدع جریان فکری وهابیت، دقیقاً چه تصویری درباره رابطه و نسبت دعوتش با مذهب حنبلی داشت؟ و به طور واضح مایل بود چه تصویری در ذهن مخاطبانش در باب نسبت افکار و عقایدش با مذهب حنبلی نقش ببندد؟ پرسشی مهم و سودمند است که ثمره‌اش در تقریر محل نزاع و جهت گیری صحیح پژوهش‌های بعدی ظاهر می‌شود. مبالغه نیست اگر گفته شود بر حسب مثل معروف «ثبت العرش ثم انقش» ابتدا باید تصویر درستی از نظر محمد بن عبدالوهاب ارائه شود، سپس به نقد آن پرداخت، تا زمانی که صورت‌بندی واقعی و جامعی از نظر محمد بن عبدالوهاب درباره رابطه و نسبت دعوتش با مذهب حنبلی وجود نداشته باشد بگومگو و کشمکش در این باره همچون آب در هاون کوبیدن، بی‌فایده و زیان‌بار است. برای رسیدن به تصور و ذهنیت محمد بن عبدالوهاب از رابطه دعوتش با مذهب حنبلی باید نوشته‌ها و گفته‌های به‌جامانده از محمد بن عبدالوهاب و دیگر قرائن معاصر با وی را واریسی کرد. هریک از سخنان به‌جامانده از محمد بن عبدالوهاب در حکم عناصر و تکه‌های جورچینی هستند که هر عنصر و هر تکه از آنها در کنار سایر عناصر و تکه‌ها، ساختار و معنای تام و تمامی می‌یابد، نه به خودی خود و بریده از دیگر عناصر؛ به عبارت دیگر هریک از آنها متمم و مکمل دیگری است. حاصل این واریسی جز این نیست که محمد بن عبدالوهاب مایل بود دعوتش را فرامذهبی و موافق با ماموریت انبیا مبنی بر دعوت به یکتاپرستی و توحید در عبادت معرفی کند.

ادعای پیوند و انطباق باورهای محمد بن عبدالوهاب با مذهب حنبلی، اولین بار توسط محمد بن عبدالوهاب مطرح شده است، نه مخالفان محمد بن عبدالوهاب. محمد بن عبدالوهاب علاقه‌مند بود به مذهب احمد حنبل منتسب شود، لکن این مطلب اولویت نخست او نبود، ضرورتی هم نداشت، چرا که نقد و ایراد مخالفان اولاً و منحصراً ناظر به جدایی راه محمد بن عبدالوهاب از راه احمد حنبل نبود، بلکه آنان به جدایی راه محمد بن عبدالوهاب از قرآن، سلف صالح و تمامی مذاهب اربعه معتقد بودند.

در آثار محمد بن عبدالوهاب موضوع پیوند، اصالت و ارجاع باورهای او به قرآن و سنت، کاربرد به مراتب بیشتر و گسترده‌تری از ارجاع انحصاری به مذهب احمد حنبل دارد. او همواره موضوع تاصیل و تعمیق باورهایش را در سطحی بالاتر از مذهب احمد حنبل آغاز کرده بود و در این باره تمام‌قد وارد بحث شده است، لکن وقت زیادی را برای انطباق یکایک باورهای خود با مذهب احمد و حنبله صرف نکرده است. در سرتاسر متون و نامه‌های محمد بن عبدالوهاب ارجاع به احمد حنبل به شیوه‌ای سریع، اشاره‌وار و بدون تحلیل تفصیلی دقیق و نظام‌مندی اتفاق می‌افتد، در عوض ارجاعات او به قرآن و سنت، تفصیل و تکرار به مراتب بیشتری دارد.^۱ به عبارت دیگر در عبارات محمد بن عبدالوهاب به سادگی می‌توان موارد متعددی را یافت که او باورهایش را به کتاب و سنت استناد می‌دهد، لکن دستیابی به سخنانی که بر ستایش و تجویز تقلید از مذهب حنبلی و تمذهب دلالت کند نادر یا ناممکن است.

او مسئله پیوند و تساوی فکری‌اش با مذهب احمد بن حنبل را تنها برای عینی‌تر شدن ادعایش در برابر مخالفان و رقبای حنبلی‌اش در منطقه نجد و به عنوان مکمل پیش کشیده است، طبعاً در جامعه‌ای که پیروی از مذهب حنبلی به عنوان سنتی ارزشمند و رایج مطرح است، نمی‌توان احمد حنبل و مذهب او را به چالش کشید و انتظار داشت مردمان این جامعه حرف گوینده خدشه‌گر در احمد حنبل را جدی بگیرند، بلکه برای جلب اعتماد آنان می‌بایست از عناوین، اشخاص و مفاهیم رایج و مقبول آنان همچون احمد حنبل به نیکی یاد کرد. جالب آنکه اگر سخنان محمد بن عبدالوهاب درباره تساوی فکری‌اش با مذهب احمد حنبل را حذف شود، آب از آب تکان نمی‌خورد و تغییری محسوس در روایت و تصور ذهنی منتقدان از وهابیت رخ نمی‌دهد. توجه به نکته سوم بدان جهت برای منتقدان اهمیت دارد که نباید مسیر را وارونه کنند، باید از همان راهی که محمد بن عبدالوهاب بدان تأکید داشته وارد بحث شوند. نخست نسبت افکار وهابیان را با قرآن بسنجند، سپس نسبت افکار وهابیت با سنت، آن‌گاه به دنبال مقایسه رابطه و نسبت عقاید وهابیان با صحابه و دیگر سلف، در نهایت احمد حنبل و مذهب حنبلی بروند. برای تبیین این ادعا لازم است به چند سخن از محمد بن عبدالوهاب توجه شود.

۱. البته همین موارد سریع، اشاره‌وار و بدون تحلیل تفصیلی و البته فریبکارانه، نگاه تساوی و تداوم فکر حنبلی را در ذهن مخاطبان می‌پروراند و گسترش می‌دهد.

۱-۵. محمد بن عبدالوهاب و ادعای احیاء دین

محمد بن عبدالوهاب مدعی احیای دین اسلام و اصلاح جامعه بود. او نه تنها نگاه عالمان مناطق مختلف روزگار خودش درباره توحید را نقد و رد می کرد؛ بلکه آنان را تجویزگر شرک می انگاشت. کتاب التوحید، کشف الشبهات، نواقض الاسلام و قواعد چهارگانه از جمله نوشته‌های مهم و دوران ساز محمد بن عبدالوهاب است که همگی حاوی تقریر یاد شده از توحید است و باورمندان به این خوانش در نظر محمد بن عبدالوهاب، موحد و اهل توحید نامیده می شوند و مخالفانش مبتلا به شرک خوانده می شوند. (همان: ۲۷/۲) محمد بن عبدالوهاب برخی از مخالفان حنبلی و نجدی‌اش را با ذکر نام، منکر دین اسلام خوانده، تنها دلیل او برای این کار مخالفت آنان با اصلی ترین افکارش درباره توحید و شرک بود. (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۳۰۰) شوکانی (م. ۱۲۵۰ق) در ضمن مطلبی مدح آمیز درباره محمد بن عبدالوهاب این حقیقت را بازگو کرده که وهابیان مخالفانشان را از دایره اسلام بیرون می انگاشتند (شوکانی، بی تا: ۵۲۶).

عبدالعزیز در نامه‌ای که به بزرگان منطقه مخالف سلیمانی نوشته است خودش و مردمان پیش از دعوت محمد بن عبدالوهاب را مبتلا به کفر و شرک در عبادت خوانده که با آمدن محمد بن عبدالوهاب آن کفر و شرک زائل شده است. (بهکلی، ۱۹۸۲م: ۸۶) محمد بن عبدالوهاب بر پایه همین نگاه در کتاب‌ها، جزوات و نامه‌هایش برای تبیین و اثبات انگاشته‌هایش پیش از هر دلیلی به سراغ آیات قرآن و سنت و اجماع رفته است. (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۲۶۶)^۱ او در نامه‌ای خطاب به عبدالله بن محمد بن عبد اللطیف هرگونه دعوت به مذهب را اعم مذهب تصوف، فقهی، کلامی را نفی کرده است و مقصد و محتوای دعوتش را منحصرأ دعوت به یکتاپرستی خوانده است و نوشته است: خداوند مرا به صراط مستقیم، دین و ملت ابراهیم حنیف مسلم هدایت کرده است و من شرک نیستم، من به مذهب صوفی، فقیه، متکلم یا امامی از ائمه دین دعوت نمی کنم، بلکه تنها به سوی خداوند و سنت رسول الله فرامی خوانم (همان: ۲۵۲).

۱. وأنا أدعو من خلفني إلى أحد أربع: إما إلى كتاب الله، وإما إلى سنة رسول الله ﷺ، وإما إلى إجماع أهل العلم، فإن عاند دعوته إلى المباهلة، كما دعا إليها ابن عباس في بعض مسائل الفرائض، وكما دعا إليها سفیان والأوزاعي في مسألة رفع الیدین، وغيرهما من أهل العلم.

۲-۵. محمد بن عبدالوهاب و ادعای موافقت سخنش با آثار عالمان متقدم مذاهب

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۸۴ قمری درخواست حاکم مکه مبنی بر وقوع مناظره میان عالمان مکه و فردی از میان هواداران محمد بن عبدالوهاب را اجابت کرد و پیشنهاد داد همه علمای مکه در این جلسه حاضر شوند اگر گروهی حاضر نشدند، حاکم مکه کتب مذاهب آنان، همچنین کتب مذهب حنبلی را در جلسه مناظره حاضر کند. وی در ادامه نوشته است: زمانی که شما از ما خواستید یکی از طالبان علم را برای گفتگو نزد شما بفرستیم ما امتثال امر کردیم و او به سوی شما آمد و در مجلس شریف مکه حضور خواهد یافت، اگر عالمان مکه در این مجلس حاضر شد - بسیار خوب و مغتنم است - و خدای را بر این نعمت ستایش است و اگر عالمان مکه در این باره اختلاف کردند و نیامدند شریف مکه کتب آنان و کتب حنابل را حاضر کند تا فرستاده ما حقانیت سخن ما را براساس این کتب اثبات کند (همان: ۳۱۲).

محمد بن عبدالوهاب برای جدل با اصحاب مذاهب اظهار آمادگی کرده و در این باره گفته است: من با هر کسی بر حسب مذهبی که دارد مجادله می کنم اگر فردی شافعی باشد با کلام عالمان مذهب شافعی جدل می کنم، اگر مالکی باشد با کلام عالمان مذهب مالکی مجادله می کنم، اگر حنبلی باشد با کلام عالمان حنبلی مجادله می کنم، و اگر حنفی باشد با کلام عالمان حنفی با او جدل می کنم. (همان: ۱۴۴) وی در جای دیگر آمادگی خود را برای مناظره با مخالفان خود از مذاهب مختلف، براساس قول عالمان متأخر از همان مذهب اعلام کرده و گفته است مخالفان هم در برابر دلایل من از قرآن، سنت و عالمان متقدم از مذهب خویش ساکت می شوند و پاسخی ندارند، در پاسخ به من می گویند ما صلاحیت پیروی از کتاب، سنت و عالمان متقدم را نداریم، ما تنها می توانیم از عالمان متأخر پیروی کنیم. من در پاسخ به آنها می گویم من حاضرم با هر مذهبی براساس کلام متأخران از آن مذهب گفتگو کنم وقتی چنین کردم آنان تنها نفرت در دل هایشان جوشید. براساس این سخن، محمد بن عبدالوهاب مخالفان خود را در تضاد با قرآن، سنت، سلف، عالمان متقدم و متأخر از مذهب اربعه می داند (همان: ۳۸).

محمد بن عبدالوهاب در پاره ای از نوشته هایش وانمود کرده، دعوتش چیزی جز بازنشر اقوال عالمان مذاهب مختلف نیست. به عنوان مثال وی ضریح ها و بناهای واقع بر قبور را

اوئان و بت خواننده و درخواست دعا و کمک از ارواح اولیای خدا را شرک و کفر انگاشته است و این مطلب را با کید و تزویر به علمای اهل سنت از مذاهب اربعه به‌ویژه عالمان حنبلی نسبت داده است. (همان، ۱۳۷) این مطلب گواهی دیگر بر فرامذهبی بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب از نگاه وی است.

۶. لحن عالمان مخالف هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب

مخالفان هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب منحصرًا عالمان حنبلی و حاکمان و چهره‌های ذی نفوذ منطقه نجد نبودند، بلکه حکام، مفتیان و عالمان اهل سنت شافعی، مالکی و حنفی منطقه حجاز، احساء و دیگر مناطق نیز مخالفتشان را با دعوت محمد بن عبدالوهاب ابراز کرده بودند. آنها از بدو حرکت محمد بن عبدالوهاب، خود را با تفسیری نوپدید، ابداعی و منحصر به فرد از توحید و شرک رو‌دررو دیدند^۱ که اسلام و توحید هیچ‌یک از مذاهب اعتقادی و فقهی اهل سنت را به رسمیت نمی‌شناسد و می‌خواهد تاروپود جامعه اسلامی را از هم بگسلد، لحن حاکم بر ادبیات مخالفان معاصر محمد بن عبدالوهاب بیش از دیگران به موضوع این مقاله مرتبط است. عبدالوهاب بن برکات طنطاوی، علی بن عبدالقادر بن ابی‌بکر الصدیقی حنفی، عبدالوهاب بن محمد بن تاج‌الدین مکی مالکی، عبدالوهاب طبری مکی شافعی، فائز بن ابی‌بکر مکی حنبلی، محمد امین بن حسن بن محمد امین بن علی میرغنی حسینی مکی حنفی، عمر بن احمد بن عقیل بن ابی‌بکر سقاف حسینی مکی شافعی، محمد اسعد بن عبدالله العتاقی مکی، حسین بن محمد سعید المنوفی مکی شافعی، محمد سعید ابن‌المرحوم محمد امین سفر حنفی،^۲ محمد بن عبد الرحمن بن عفالق حنبلی،^۳ سلیمان

۱. گفتنی است ادبیات منتقدان وهابیت یکسان نیست. عموم تفاوت‌ها ناشی از مذاهب، مناطق و علمیت منتقدان است. تفاوت دیدگاه و رویکرد منتقدان وهابیت از جهات مختلف قابل بررسی است. از این‌رو به جاست تحقیقی جامع در باب گونه‌شناسی ادبیات منتقدان وهابیت صورت بگیرد. در این مجال به طور خلاصه به این نکته می‌توان اشاره کرده که برخی نقدها ناظر به مسائل فرعی و حاشیه‌ای است و برخی توجه به مسائل اصلی دارند. برخی محمد بن عبدالوهاب را حاصل، وارث و احیاگر فکر ابن تیمیه می‌دانند، برخی ضمن آنکه میان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب جدایی می‌اندازند، محمد بن عبدالوهاب را نقد می‌کنند.

۲. «عبدالوهاب بن احمد برکات طنطاوی» (۱۱۵۶ق) در زمان حیات محمد بن عبدالوهاب ردیه‌ای بر دعوت محمد بن عبدالوهاب نوشت. این ردیه با نام «ردع الضلالة وقمع الجهالة» شناخته می‌شود. ده تن از عالمان اهل سنت بر این ردیه تقریظ نوشتند، تقریظ آنان در پایان این رساله آمده و نام نه تن از آنان در پایان هر تقریظ ذکر شده است. اسامی یاد شده در این بخش براساس فهرست تقریظ نویسان بر این ردیه می‌باشد.

۳. ابن عفالق از عالمان اهل سنت حنبلی، اهل احساء و نویسنده رساله «تهکم المقلدین فی مدعی تجدید

بن عبدالوهاب حنبلی (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۲۶/۱؛ ابن غنام، ۱۹۹۴م: ۶۹۱/۲ و ۶۹۲)،^۱ محمد بن احمد سفارینی، سیف الدین بن احمد العتیقی نجدی، محمد بن فیروز،^۲ عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن رزین بن عدوان، عبدالمحسن بن علی بن شارخ، عبدالله بن عیسی المویس (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۲۲/۱ و ۳۲۳؛ ابن غنام، ۱۹۹۴م: ۳۸۸/۱؛ البسام، ۲۰۰۵م: ۳۵۰)،^۳ عبدالله بن أحمد بن سحیم، عبدالله بن داوود زبیری،^۴ ابن اسماعیل، ابن عیید (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۲۳/۱)، ابن ربیعہ (آل عبداللطیف، ۱۴۱۲ق: ۳۳)، أحمد بن یحیی (همان: ۳۵)، سلیمان بن احمد بن سحیم معروف به «سلیمان بن سحیم حنبلی» و پدرش ابوسلیمان محمد بن احمد بن سحیم (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۱۵/۱)، أحمد بن علی البصری القبانی شافعی^۵ (که در سال ۱۱۵۷ق زنده بوده) برخی از چهره‌های متنفذ و مخالفان معاصر محمد بن عبدالوهاب بوده‌اند.

اینان میان باورهای خاص محمد بن عبدالوهاب و مذهب حنبلی رابطه‌ی تساوی، یا عام و خاص و تداوم نمی‌دیدند، برای همین به دنبال ارتباط دادن محمد بن عبدالوهاب به احمد حنبل و مذهب حنبلی نبودند. در نظر آنها محمد بن عبدالوهاب به مخالفت با اهل سنت برخاسته بوده و به ترویج خارجی‌گری، ادعای اجتهاد و هم‌آوردی با ائمه و عالمان مذاهب اربعه، بدعت‌گذاری در دین و ابداع مذهب خامس - پنجم - متهم بود، حتی تعدادی از مخالفان محمد بن عبدالوهاب مدعی کفر و ارتداد محمد بن عبدالوهاب و ابداع دین جدید

→ الدین " و چند رساله دیگر در نقد بر آیین محمد بن عبدالوهاب است. عبدالله بن محمد بن عبداللطیف، از چهره‌های ذی نفوذ و اهل سنت شافعی نیز ساکن احساء بود.

۱. وی در سال ۱۱۶۵ق/۱۷۵۱م مردم حریملاء را بر مخالفت و پیکار با محمد بن عبدالوهاب فراخواند. سلیمان کتابی در نقد باورهای محمد بن عبدالوهاب نوشت. سال ۱۱۶۷ق/۱۷۵۳م به مردمان عینه نامه نوشت و آنان را از قبول سخنان وهابیان بر حذر داشت. سال ۱۱۶۸ق/۱۷۵۴م که حریملاء به دست وهابیان افتاد سلیمان به سدید و سپس زلفی فرار کرد.

۲. او رساله‌ای در رد بر وهابیت نوشت و آن را "الرسالة المرضیة فی الرد علی الوهابیة" نامید.

۳. او قاضی شهر حرمه بود و با نوشتن نامه به محمد بن عبدالوهاب مخالفتش را ابراز کرد. راه و رسم محمد بن عبدالوهاب را در تکفیر مسلمانان بیرون از رویه مذاهب اربعه، مشابه راه و رسم خوارج خواند، همچنین از او به عنوان مذهب خامس یاد کرد.

۴. وی شاگرد ابن فیروز است و کتابی در رد بر وهابیت نوشت و آن را "الصواعق والرعود فی الرد علی ابن سعود" نامید.

۵. سلیمان بن سحیم قبل از قبانی برای نوشتن ردیه بر محمد بن عبدالوهاب دست به قلم شد. درباره زمان درگذشت احمد قبانی خبری در دست نیست، تنها این نکته را تذکر داده‌اند که قبانی کتاب "فصل الخطاب فی رد ضلالت ابن عبدالوهاب" را در سال ۱۱۵۷ق نوشته است.

از سوی او شدند (زینی دحلان، بی‌تا: ۳۰۰ و ۳۰۴).^۱ برای همین مخالفان از محمد بن عبد الوهاب و آیین او با تعابیر جارحه و خدشه‌گری همچون جاهل (ابن عفالق حنبلی، بی‌تا: ۱۹)،^۲ ضال (ابن داوود زبیری حنبلی، ۲۰۲۲م: ۱۲۸ و ۱۳۸)،^۳ مبتدع (همان: ۱۲۴ و ۱۳۹)،^۴ معیّر سنت و احکام (ابن غنام، ۱۹۹۴م: ۲۱۸ و ۲۱۹؛ آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۱۶/۱)، مارق من الدین (ابن داوود زبیری حنبلی، ۲۰۲۲م: ۳۸ و ۳۹)،^۵ طاغیة العارض (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۲۹/۱)، مبتدع ضال کذاب (قبانی بصری، ۲۰۲۳م: ۱۳)، متلاعب به دین (همان: ۱۴)، صاحب مذهب فاسد (همان: ۲۲)، بدعی نجدی،^۶ وهابیت، غیرمقلد و مدعی اجتهاد (حیدری بغدادی، ۱۹۹۸م: ۲۳۸؛ ابن حمید،

۱. سلیمان بن خلیل العزی (Süleyman İzzî Efendi) وقایع و رخدادهای میانه سالهای ۱۱۵۷ تا سال ۱۱۶۵ ق دولت عثمانی را در کتابی که امروزه به "تاریخ عزی" شهرت یافته، گزارش کرده است. با توجه به اینکه هم پیمانی محمد بن عبد الوهاب و محمد بن سعود در سال ۱۱۵۷ ق رخ داده، کتاب عزی حاوی نکات مهمی در باب تاریخ وهابیت است. عبدالله العثیمین، تاریخ‌نگار معاصر سعودی، این مطلب را محتمل دانسته که عزی اولین مورخ ترک تباری باشد که پدیدار شدن وهابیت را گزارش کرده است. برحسب گزارش عزی، مفتیان مکه و شریف مکه با نوشتن نامه‌ای به پادشاه عثمانی از محمد بن عبد الوهاب به عنوان فردی بی‌دین و ملحد یاد کرده‌اند. İZZÎ TARİHİ, OSMANLI TARİHİ - ۱۱۵۷ - ۱۱۶۵/۱۷۴۴-۱۷۵۲، ص ۶۹۶ و ۶۹۷. در کتاب دعاوی المناوئین درباره گزارش عزی آمده است: «إنَّ المراسلات التي وصلت إلى القسطنطينية من الشريف مسعود بن سعيد شريف مكة تبين أن ملحدًا لا دينًا باسم محمد بن عبد الوهاب، قد ظهر من الشرق، قام بضرب وإجبار سكان تلك المنطقة لإخضاعهم لنفسه عن طريق اجتهاد زائف...». علاوه بر این زینی دحلان از وهابیان با تعابیر ملاحده، متدین به دین زنداقه، کفار، آورندگان دین جدید یاد کرده است. (زینی دحلان، بی‌تا: ۳۰۰ و ۳۰۴).

۲. ابن عفالق حنبلی (۱۱۶۴ ق) بر این باور بوده که محمد بن عبد الوهاب فردی جاهل و مدعی تجدید دین است از این رو نام رساله خود را با عنوان «تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین» نامگذاری کرده و درباره جهالت و بی‌دانشی محمد بن عبد الوهاب نوشته است: «وکیف عدل هذا الجاهل عن قوله في الإقناع جازماً به أو قال قولاً يتوصل به إلى تضليل الأمة؟».

۳. «ولا يخفى اصول هذا الضال» «هذا العنيد الضال فثأنه رمى الأمة بالضلال كي يستبيح الدم والمال فهو والله نقمة على من وافقه ومن عاداه وضرر لمن بعد عنه ومن والاه».

۴. «قلت وهذا المبتدع يجتهد في نقض ما مضت عليه جماعة المسلمين غاية ما يمكنه».

۵. محمد بن احمد بن عبد اللطیف شافعی از عالمان احساء در تقریظ بر کتاب الصواعق و الرعود از عبد العزیز بن محمد بن سعود و محمد بن عبد الوهاب با تعبیر طاغیة، مبتدع و مارق از دین یاد کرده است.

۶. علوی بن احمد الحداد باعلوی شافعی (ت. ۱۲۳۲ ق) کتابی با عنوان «مصباح الأنام و جلاء الظلام فی رد شبه البدعی النجدی التي أضل بها العوام» نوشت.

بی تا: ۶۰)،^۱ مدعی تجدید دین،^۲ بغات و اهل بغی (همان: ۴۰۱)، خارجی و خوارج (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۲۲/۱؛ ابن غنام، ۱۹۹۴م: ۲۱۶/۱-۲۱۸)،^۳ اخوان خوارج (ابن داوود زبیری حنبلی، ۲۰۲۲م: ۱۰۰)،^۴ مذهب خامس (آل الشیخ، ۱۴۱۲ق: ۳/۳۶۷)،^۵ متنبی یمامة و وارث مسیلمة کذاب (آل حثلین، ۲۰۲۲م: ۳۴۱/۱)، مدعی نبوت (همان: ۳۴۶)^۶ و کافر (ابن داوود زبیری حنبلی، ۲۰۲۲م: ۴۴)^۷ یاد کرده اند تا این گونه هم از حرکت محمد بن عبدالوهاب اظهار برائت کنند و هم اینکه جدایی راه، فکر و رفتار محمد بن عبدالوهاب و پیروانش از اهل سنت را اعلان کنند.

در نتیجه باید گفت عالمان اهل سنت به هیچ وجه مایل نبودند دعوت محمد بن عبدالوهاب را هرچند از سر تسامح و تساهل در دایره اهل سنت جای دهند. در تعابیر عالمان اهل سنت، هیچ نام و لقبی که وهابیت را شعبه و شاخه ای در پیکره حنابله بداند دیده نمی شود، این مطلب به آن معناست که اهل سنت همواره مایل بودند سطح منازعه خود با وهابیان را در فضا و میدانی بیرون از مفهوم اهل سنت پیگیری کنند.

۱. «والمشهور عنه أنه كان يدعي الاجتهاد المطلق والظاهر».

۲. این تعبیر را می توان از عنوان رساله «تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین» اثر ابن عفالق حنبلی استخراج کرد.

۳. به طور کلی وهابیت در نظر مخالفانش، گروهی کریه و ناخوشایند همچون خوارج در عصر صحابه تصویر می شد که آیات ناظر به کفار را بر مسلمانان تطبیق می دادند و از این راه جای مسلمان و کافر، یا به تعبیر دیگر دوست و دشمن را تغییر داده بودند. «وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ، يَرَاهُمْ شِرَارَ خَلْقِ اللَّهِ، وَقَالَ: إِنَّهُمْ أَنْطَلَقُوا إِلَى آيَاتِ نَزَلَتْ فِي الْكُفَّارِ، فَجَعَلُوا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

۴. قوله جل وعلا «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» فإنها نزلت في إخوانهم الحرورية.

۵. عبد اللطيف بن عبد الرحمن بن حسن آل الشيخ که یکی از نوادگان محمد بن عبدالوهاب است به این سخن مخالفان اشاره کرده و نوشته است: «إن الأمر الذي جاء به الشيخ محمد بن عبدالوهاب، مذهب خامس، وغش للأمة».

۶. ابن عفالق در رساله «تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین» محمد بن عبدالوهاب را مدعی نبوت به لسان حال خوانده است.

۷. ابن داوود از مردود بودن آیین محمد بن عبدالوهاب در نظر علماء اهل سنت سخن گفته است. وی می گوید عالمان اهل سنت درباره محمد بن عبدالوهاب یکی از دو گزینه تبتدیع یا تکفیر را برگزیدند. «فرماه العلماء عن قوس واحدة وجزموا بتعطيل عقيدته الكاسدة وتسفيه مقالته الفاسدة ولم يشك أحد منهم في تبديعه و تضليله أو تكفيره و تعطيله».

نتیجه‌گیری

امید است این نوشته ایده و زوایه دید جدیدی برای ارزیابی ماهیت ایده و دعوت محمد بن عبدالوهاب عرضه کند. اگر چه برخی از منتقدان علاقه‌مندند محمد بن عبدالوهاب را وارث، مجدد و احیاگر مذهب حنبلی یا اصحاب حدیث معرفی کنند؛ لکن خواسته و محتوای دعوت محمد بن عبدالوهاب در حصار مذهب حنبلی نبوده و او دعوتش را فرامذهبی می‌انگاشت. تفاوتی فاحش میان فرامذهبی انگاشتن دعوت محمد بن عبدالوهاب و حنبلی‌انگاری وجود دارد، در نظر منتقدان، فرامذهبی بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب جرم و جنایتی به مراتب سنگین‌تر از حنبلی‌انگاری آن است، بدین ترتیب حنبلی‌انگاری ایده و دعوت محمد بن عبدالوهاب و چشم‌پوشی از فرامذهبی بودن ادعای، نوعی تقلیل جرم و تخفیف در کیفر گناه اوست.



منابع

کتابها

۱. آل حثلین، سلطان فالج، (۲۰۲۲م)، الاستیعاب فی تاریخ الدولة السعودية الأولى ودعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، بی جا: دارالایلاف الدولية.
۲. آل الشيخ، عبد اللطیف بن عبد الرحمن بن حسن، (۱۴۱۲ق)، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، ریاض: دار العاصمة، سوم.
۳. آل عبداللطیف، عبد العزيز بن محمد، (۱۴۱۲ق)، دعاوي المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ریاض: دار الوطن.
۴. آل الشيخ، عبد اللطیف بن عبد الرحمن بن حسن، (۱۴۱۲ق)، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، ریاض: دار العاصمة، سوم.
۵. ابن حمید، محمد بن عبدالله، (بی تا)، السحب الوابلة على ضرائح الحنابلة، بی جا: مكتبة الإمام أحمد.
۶. ابن داوود الزیبری الحنبلی، عبدالله، (۲۰۲۲م)، الصواعق والرعود، تحقیق: عبدالله راشد المضری، بلفاست: مكتبة الجابی.
۷. ابن قاسم، عبد الرحمن بن محمد، (۱۹۹۶م)، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، بی جا: بی نا، ششم.
۸. ابن عبدالوهاب، محمد، (بی تا)، الرسائل الشخصية، تحقیق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان و محمد بن صالح العیلقی، ریاض: جامعة محمد بن سعود.
۹. ابن عبدالوهاب، محمد، (۱۴۱۸ق)، كشف الشبهات، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۱۰. ابن عفالق الحنبلی، (بی تا)، تهكم المقلدين في مدعى تجديد الدين، بی جا: بی نا.
۱۱. ابن غنام، حسین، (۱۹۹۴م)، تاریخ نجد، تحقیق: ناصرالدین اسد، قاهره: دارالشروق، چهارم.
۱۲. البسام، احمد بن عبدالعزيز بن محمد، (۲۰۰۵م)، الحياة العلمية في وسط الجزيرة العربية في القرنين الحادي عشر و الثاني عشر الهجريين و اثر دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب فيها، ریاض: دار الملك عبد العزيز.
۱۳. البهکلی، عبدالرحمن بن احمد، (۱۹۸۲م)، نفح العود في سيرة دولة الشريف حمود، ریاض: دار الملك عبد العزيز.
۱۴. الحیدری البغدادی، ابراهیم فصیح، (۱۹۹۸م)، عنوان المجد في بيان احوال بغداد و البصرة و نجد، بی جا: دارالحکمة.

۱۵. الرديسي، حمادى و أسماء نويرة، (بى تا)، الرد على الوهابية في القرن التاسع عشر، بيروت: دار الطليعة.
۱۶. زينى دحلان، احمد، (بى تا)، خلاصة الكلام في بيان أمراء البلد الحرام، تحقيق: محمد فارس الشيخ، بى جا: مطبوعات أرض الحرمين.
۱۷. الشوكانى اليمنى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، (بى تا)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، بيروت: دارالمعرفة.
۱۸. القباني البصرى، أحمد، (۲۰۲۳م)، كشف الحجاب عن وجه ضلالات ابن عبد الوهاب، تحقيق ناصر عبد الله الرحيم، بى جا: بى نا.
۱۹. العثيمين، محمد بن صالح، (۱۹۹۳م)، محاضرات و تعليقات في تاريخ المملكة العربية السعودية، جامعة الملك سعود، دوم.

